پراهميت‌ترين تصميم زندگي

مي‌خواهم درباره يك تصميم بسيار مهم با شما سخن بگويم. در واقع صحبت من درباره مهم‌ترين تصميمي است كه در زندگي با آن روبرو مي‌شويد. اين تصميم پراهميت‌تر از انتخاب مدرسه، شغل، همسر يا مسكن مناسب است و به جاودانگي مربوط مي‌گردد. كمي بينديشيد. ابديت زمان بسيار بسيار طولاني‌اي است.

موضوع مورد توجه بسياري از مردم فقط متمركز امروز، چند ماه آينده يا حداكثر دوران بازنشستگي‌شان است. من در نظر دارم درباره دوران پس از آن يعني 'زندگي پس از مرگ' صحبت كنم. آيا شما تداركي براي آن زمان ديده ايد؟

آيا مي‌دانيد كه وجود شما فقط از بدني شامل گوشت و استخوان، خون و ماهيچه ساخته نشده است؟ شما موجودي روحاني هستيد و داراي نفس هستيد و در قالب بدن زندگي مي‌كنيد. هنگامي كه مثل هر انسان ديگري دير يا زود از دنيا برويد، بدن فيزيكي‌تان در مقبره‌اي نهاده مي‌شود، مي‌پوسد و تبديل به خاك و خاكستر مي‌شود. اما چه به سر 'وجود واقعي شما' يعني وجود دروني‌تان، شخصيت، تفكرات، اراده و احساساتتان مي‌آيد؟

مي‌توان قسمت روحاني شما را به عنوان قسمتي از وجودتان به حساب آورد كه قابل ديدن نيست. اين قسمت زندگي جاودانه دارد و محل سكونت اين قسمت روحاني وابسته به تصميمي خواهد داشت كه در حين خواندن اين كتاب مي‌گيريد.

در دنيا دو نيروي نيكي و بدي، راستي و ناراستي وجود دارد. ما درباره اين نيروها 'آگاهي' دروني‌اي داريم كه كسي آن را به ما نياموخته است. در قلمرو روح دو قدرت يعني خدا و شيطان فعاليت مي‌كنند؛ فرشتگان نيكو موجودات روحاني آفريده خدا هستند تا او را در به انجام رسانيدن كارش ياري دهند، و فرشتگان شرير كه آنها را ديو مي‌ناميم.

اين فرشتگان شرير زماني فرشتگان خوبي بوده‌اند كه تصميم به عصيانگري بر عليه خدا گرفته‌اند. لوسيفر، يكي از فرشتگان مقرب (كه به نامهاي بعلزبوب، شيطان و شرير هم از او نام برده شده است)، اين فرشتگان را در عصيانشان رهبري نمود و خدا ايشان را از بهشت بيرون راند مكاني برايشان آفريد و آن را جهنم ناميد. (به مكاشفه 12 : 7 - 9 مراجعه كنيد). خدا و فرشتگان نيكو در بهشت سكونت دارند. شيطان و فرشتگان شرور در جهنم ساكنند.

زمين و جو بالاي آن در ميان بهشت و جهنم قرار دارد. فرشتگان نيكو و شرير در تمامي اوقات بر زمين پاسباني ميكنند. شيطان نيز ميغرد و در جستجوي كساني است كه بتواند آنها را بدرد. كتابمقدس اين موضوع را در 1پطرس 5 : 8 به ما ميگويد. روح قدوس خدا (روح خود خدا) همزمان در آسمانها و بر زمين ساكن است و كار مهر كردن، نگاهباني، نگهداري و پشتيباني از قوم خدا (يعني كساني كه براي خدمت خدا برگزيده شدهاند) به وي محول شده است. كار ديگر روحالقدس، الزام و بدست آوردن كساني است كه هنوز خدا و راه حيات<بخش> او را انتخاب نكردهاند.

آيا شما راهتان را انتخاب كردهايد؟ انتخاب با شماست. هيچكس نميتواند به جاي شما تصميم بگيرد. خدا شما را با ارادهاي آزاد آفريده است و مجبورتان نميكند كه او را برگزينيد. او فرشتگان را نيز مجبور به اين كار نكرد. قسمتي از آنها عصيان ورزيدند و او اجازه داد تا به دلخواه خود رفتار كنند. اما به ياد داشته باشيد كه: *گزينشهاي بد (نادرست) پيامدهاي خود را به دنبال خواهند داشت.*

2

آيا شما از نو متولد شدهايد (تولد تازه داريد)؟

آيا شما از نو متولد شدهايد؟ آيا ميدانيد از نو متولد شدن به چه معني است؟ كتاب مقدس درباره اين تولد تازه چه ميگويد؟ عيسي در انجيل يوحنا 3: 3 چنين ميگويد:

’آمين آمين به تو ميگويم، اگر كسي از سر نو مولود نشود، ملكوت خدا را نميتواند ديد (يعني نميتواند بشناسد، با آن آشنايي يابد و تجربهاش كند).‘

نيقوديموس، كه در اينجا مخاطب عيسي بود گفت: ’چگونه ممكن است كه انساني كه پير شده باشد، مولود گردد؟آيا ميشود كه بار ديگر داخل شكم مادر گشته، مولود شود؟‘ (يوحنا 3 : 4). شايد شما هم همين فكر را داريد. چگونه ميشود انساني كه متولد شده، بار ديگر به دنيا بيايد؟ عيسي درباره تولدي روحاني سخن ميگويد. پيش از اين به شما عرض كردم كه شما يك روح هستيد، جان داريدو در بدني زندگي ميكنيد. بدن شما به دنيا آمده است، اما كتابمقدس تعليم ميدهد كه روح و جان ما به سبب گناه دچار مرگ و ظلمت شده است.

نمودار: جسم، جان و روح

شما ميتوانيد به آينه نگريسته، سر، بازوان و پاهاي خود را حركت دهيد. ميتوانيد نفس بكشيد و بگوييد كه زنده هستيد. اما آيا ’موجوديت واقعي شما‘ زنده است؟ آيا شما *عميقاً و از درون* زنده و سرشار از نور حيات هستيد؟ آرامش داريد؟ به صلح با خودتان دست

يافته‌ايد؟ خودتان را دوست داريد؟ شاد و اميدوار هستيد؟ آيا از مرگ مي‌ترسيد؟ اينها سئوالاتي است كه بايد از خودتان بپرسيد. *ممكن است بدون لبخند و رضايت دروني، ظاهري متبسم براي خود درست كرده باشيد.*

وقتي عيسي درباره تولد دوباره سخن گفت، چنين تعليم داد كه انسانيت دروني بايد نسبت به خدا زنده گردد. يوحنا 3 : 6 چنين مي‌گويد: ʼآنچه از جسم مولود شد، جسم است و آنچه از روح مولود گشت روح است.ʻ

هنگامي كه مادري فرزند خود را به دنيا مي‌آورد، جسمي از جسم ديگر متولد مي‌گردد. وقتي روح قدوس خدا به درون روح انسان داخل مي‌شود، روحي از روح خدا متولد مي‌گردد. معني ʼاز نو متولد شدن (تولد تازه)ʻ همين است. روح‌القدس فقط به *يك طريق* به درون روح شما مي‌آيد. فقط مي‌توان از *يك طريق* از نو متولد شد (تولد تازه يافت). به همان شكلي كه تولد فيزيكي فقط به يك طريق صورت مي‌گيرد، تولد روحاني نيز به همان يك طريق انجام پذير است.

شما ديگر نمي‌توانيد زندگي روحاني‌اتان را از خودتان جدا كنيد، به همان شكل كه نمي‌توانيد بدون پروسه طبيعي تولد بار ديگر جسم خودتان را از نو متولد كنيد. روند جسمي طبيعي بايد به عمل آيد تا يك كودك متولد شود و روندي مافوق‌طبيعي (روحاني) نيز بايد در روح شما عمل كند تا تولدي تازه بيابد.

اين روند به چه شكل است؟ اگر بخواهيد همين امروز تولدي تازه بيابيد، لازم است چه كاري انجام دهيد؟

ابتدا، دريافته و اعتراف كنيد كه به خاطر گناه موجود در زندگيتان، از لحاظ روحاني مرده‌ايد. روميان 3 : 23 مي‌گويد: ʼزيرا همه گناه كرده‌اند و از جلال خدا قاصر مي‌باشند.ʻ *هيچكس بي‌گناه نيست!* از اعتراف به اين امر كه گناهكار هستيد واهمه‌اي نداشته باشيد. اول يوحنا 1 : 8 چنين مي‌گويد:

ʼاگر گوييم كه گناه نداريم (يعني به گناهكار بودنمان اعتراف نكنيم)، خود را گمراه مي‌كنيم و راستي <كه انجيل ارائه مي‌دهد> در ما نيست (يعني در درون ما ساكن نيست).ʻ

در آيه 9 چنين مي‌گويد:

ʼاگر <داوطلبانه> به گناهان خود اعتراف كنيم، او امين و عادل (يعني نسبت به وعده‌ها و ذات خود امين) است تا گناهان ما را بيامرزد <بي‌شريعتي ما را بزدايد> و <پيوسته> ما را از هر ناراستي پاك سازد.ʻ

اي عزيز، اين همان خبر خوش است. تعجبي ندارد كه از انجيل به عنوان خبر خوش نيز نام مي‌برند. بدينسان مي‌بينيم كه *قدم اول* براي يافتن تولد تازه *پذيرش* گناهكار بودن است. اين به معني رويارويي با حقيقت

خويشتن مي‌باشد و معمولاً حقيقت تلخ است. پذيرش اشتباهات انسان را مي‌رنجاند. شيطان مي‌خواهد شما را در فريب نگاه دارد ولي خدا در نظر دارد كه شما را با حقيقت روبرو سازد.

قدم دوم اعتراف به گناهان است. *اعتراف كردن* يعني سخن گفتن. به زبان آوردن كارهاي اشتباه و تصميم به خلاصي از آنها، تأثير پاك كننده‌اي دارد. همه آن اشتباهات در درون شما منزل كرده‌اند و درست همين كارها، خاطره‌اي كه در ذهن مي‌گذارند و احساس اشتباه بودنشان است كه شما را سرشار از ظلمت و تاريكي كرده است.

به آنها نزد پدر آسماني‌تان اعتراف كنيد. روش خدا اين است كه شما را از آنها رهايي بخشد. از آنها فقط به واسطه اعتراف كردن خلاص مي‌شويد و خدا اين گناهان را با آمرزش خود جايگزين مي‌كند. او شما را پاك مي‌سازد، درست مثل اينكه درونتان حمام بگيرد.

من در سن نه سالگي تولد تازه يافتم و به وضوح احساس تميز شدن خودم را از درون به ياد مي‌آورم. احساس من اين بود كه از درون پاك، روشن، تازه و سرحال شده‌ام. اي عزيز، تو مي‌تواني به داخل وان حمام بروي يا دوش گرفته بدنت را حمام دهي. مي‌تواني جسم بيروني خودت را تميز و پاك كني ولي فقط عيسي است كه توانايي دارد تا تو را از درون پاك سازد.

3

عيسي كيست؟

تا به حال چند بار به نام عيسي اشاره كرده‌ام ولي او را به شما معرفي نكرده‌ام. معرفي او بسيار پراهميت است زيرا براي شما غيرممكن است كه بدون شناخت عيسي رابطه‌تان با خدا اصلاح شود يا تولد تازه بيابيد.

در ابتدا عرض كردم كه بايد تصميم بسيار مهمي بگيريد. همه چيز در اين تصميم مهم بستگي به شناخت عيسي و دانستن كاري دارد كه او براي شما انجام داده است. آنگاه مي‌توانيد به سادگي تصميم بگيريد كه مي‌خواهيد ايمان بياوريد و اين حقيقت را بپذيريد يا اينكه درصدد ادامه راه تاريكي هستيد كه در آن قدم برمي‌داريد (اگر تولد تازه نيافته‌ايد).

آماده بيان مطلبي هستم كه مي‌دانم شايد از نظر عقلي برايتان نامفهوم باشد (به عقل جور در نيايد) اما دلتان مي‌خواهد كه آن را باور كند. پس براي شنيدن يك داستان واقعي شگفت‌انگيز كه مي‌تواند براي هميشه زندگيتان را متحول سازد، آماده باشيد.

كتاب مقدس در كتاب پيدايش بابهاي 1 و 2 چنين مي‌گويد كه در ابتدا خدا نخستين مرد روي زمين را آفريد و او را آدم ناميد. خدا جسم او را از خاك زمين سرشت و حيات و روح خود را در وي دميد و آدم نفس زنده شد

(جان یافت). به گفته دیگر، وقتي خدا قسمتي از وجود خود را در او دمید او از درون زنده شد و حیات یافت. نفس خدا در آن مرد قرار داده شد و او جان و زندگي یافت. انسان سرشار از 'حیات خدا' گردید.

خدا وي را 'آدم' نامید. بنا به گفته کتاب مقدس، آدم به شباهت خدا آفریده شد. (پیدایش 1 : 26). چیزهایي در آدم شبیه خدا بود. او نفس خدا را داشت. طبیعت و شخصیت خدا را دارا بود. مانند خدا مقدس و نیکو بود. هیچگونه شرارتي در آدم نبود. او و خدا ميتوانستند با هم مشارکت و دوستي داشته باشند به این دلیل که شبیه یکدیگر بودند.

کتاب مقدس ميگوید نور نميتواند با تاریکي مشارکتي داشته باشد. خدا و آدم هر دو نور بودند، پس ميتوانستند با همدیگر شراکت و دوستي برقرار کنند. *آدم در کنار خدا احساس راحتي ميکرد.*

آیا شما در کنار خدا احساس راحتي ميکنید؟

از سوي دیگر آدم با 'قدرت انتخاب آزاد' آفریده شده بود. خدا آنچه را که راست و درست بود برایش توضیح داده بود ولي در عین حال توانایي انتخاب را نیز به وي عطا کرده بود. آدم نیکو بود، ولي براي نیکو ماندن ميبایست *پیوسته* خدا و روشهاي او را انتخاب ميکرد.

خدا دریافت که آدم به یك یار و همجنس نیاز دارد. پس او آدم را به خواب فرو برد و یکي از دندههایش را بیرون آورده، پهلویش را دوباره بست (پیدایش 2 : 21، 22). از پهلوي آدم، او زن را بساخت تا در کنار *(در پهلوي)* آدم یار و همراهي براي وي باشد. توجه کنید که زن از پاهاي آدم گرفته نشد زیرا قرار نبود آدم بر او بایستد. او از سر آدم گرفته نشد تا بر وي سروري کند بلکه از پهلوي آدم گرفته شد تا به عنوان شریك زندگي پهلو به پهلوي او بماند.

اکنون زوجي را داریم که بر روي زمین در یك بهشت، یعني باغ زیبایي که خدا فقط براي ایشان آفریده بود ساکن شدهاند. پرواضح است که خدا ميخواست آنان از زندگي لذت ببرند.

آیا شما از زندگیتان لذت ميبرید؟

باري، در آن میان مخلوق دیگري نیز بر روي زمین زندگي ميکرد که ناخوشایند بود، یعني شیطان که پیشتر از آن از نقشه خدا که درنظر داشت فرشته مقرب درگاه وي براي کار پرستش و ستایش باشد، سرپیچي و سقوط کرده بود. او بخاطر عصیانگري خود و اینکه ميخواست پاي خود را بیش از آنچه خدا به وي عطا کرده بود دراز کند، سقوط کرد. او ميخواست از زیر نظارت و

هدايت خدا بيرون آمده خودش كنترل همه امور را بدست گيرد.

او ميگفت كه تخت سلطنت خود را فراي تخت خدا برخواهد افراشت و خدا او را بركنار كرد. فرشتگاني كه به پيروي او عصيان كرده بودند نيز از حضور خدا در بهشت رانده شدند. جهنم براي ايشان ساخته شد ولي شيطان و بسياري از ارواح شرير براي مدتي همچنان به جو زمين دسترسي داشتند.

در نقشه خدا زماني براي محبوس ماندن همگي ايشان در جهنم در نظر گرفته شده است، ولي در حال حاضر خدا به شرير (شيطان، لوسيفر) اجازه دسترسي به زمين را داده است زيرا كه مردان و زنان همچنان در فرايند *انتخاب و گزينش* شخص و راهي كه ميخواهند پيروي و خدمتش كنند، باقي هستند. به منظور داشتن توانايي انتخاب، بيش از يك روش در دسترس آنان قرار گرفته است.

خدا زندگي، نور، شادي، ايمان، صلح، عدالت، اميد و تمامي چيزهايي نيكو را عرضه ميكند. شيطان عرضه كننده مرگ، تاريكي، نوميدي، افسردگي، ويراني، ترس، هراس و تمامي چيزهاي بد است.

هم اكنون كه مشغول نگارش اين سطرها هستم، با خودم ميانديشم كه *چرا بايد كسي بخواهد* شيطان و راه و روشهاي او را برگزينند؟ با اينحال او انتخاب شمار كثيري از انسانها است. بسياري از مردم فريب خوردهاند. آنان راه اشتباه را برگزيدهاند چون فاقد معرفت هستند. در هوشع 4: 6 از قول خدا چنين ميخوانيم: 'قوم من از عدم معرفت هلاك شدهاند.' شايد شما نيز تا به حال به اندازه كافي معرفت و شناخت براي انتخاب نيكويي را نداشتهايد. من اين حقايق را در دسترستان قرار ميدهم با اين اميد كه هزاران نفر با معرفتي كه براي اخذ تصميم و انتخاب درست لازم است، مجهز گردند.

اكنون ادامه داستان. آدم و حوا (نامي كه آدم بر وي گذاشت) از زندگي در آن باغ لذت ميبردند. خدا نظارت بر زمين را بديشان سپرد. او آنان را از كارهاي كه ميتوانستند انجام دهند و كاري كه نبايد ميكردند باخبر ساخت؛ به ياد داشته باشيد كه آنها داراي حق انتخاب آزاد بودند. خدا به ايشان گفت كه ميخواهد آنان چه بكنند، آنان را باخبر ساخت كه زندگيشان چگونه ميتواند مبارك گردد، اما آنان را به انجام آن كارها *وادار نميكرد*.

او درختان ميوه بسياري براي ايشان در باغ قرار داد تا آزادانه از آنها بخورند، اما به گفت تا از ميوه يك درخت مشخص يعني 'درخت معرفت نيك و بد' نخورند (پيدايش 2 : 17). شايد فكر كنيد كه چرا خدا همان يك

درخت را در آنجا گذاشته بود و به آنها گفت كه از ميوه اش نخورند. به ياد آوريد كه براي داشتن حق انتخاب بايد بيش از يك گزينه در برابر شخص قرار گيرد. اگر قرار بود آنان اطاعت از خدا را برگزينند، بايد روشي براي نااطاعتي نيز وجود مي‌داشت.

خدا از ايشان انتظار محبت و اطاعت داشت. اطاعت در واقع ثمره محبت است. خدا اين انتظار را داشت ولي چنانچه آنان اين اطاعت را آزادانه و از ته دل به عنوان گزينش شخصي خودشان انجام نمي‌دادند، اطاعت آنان براي خدا ارزشي نداشت.

آيا شما از ابراز محبت ديگران به اين خاطر كه راه ديگري براي آنان نگذاشته بوديد، لذتي مي‌برديد؟ خدا انسان را با اراده و گزينش آزاد آفريد و براي او راههاي انتخاب ديگري نيز قرار داد. شما نيز امروز در همان موقعيت قرار داريد. داراي اراده آزاد و حق انتخاب آزاد هستيد و مي‌بايد تصميم بسيار مهمي اتخاذ كنيد.

باري، آدم و حوا از زندگيشان، از مصاحبت خدا، ميوه هاي لذيذ، مصاحبت همديگر و هرچه خدا آفريده بود لذت مي‌بردند. پيدايش باب 3 به ما مي‌گويد كه شيطان بر حوا به شكل يك مار ظاهر شد. او چنانكه من و شما امروز از مار مي‌ترسيم، از مار هراسي نداشت. مار حيوان بدي نبود. شيطان يا از مار استفاده كرد و يا خود را به صورت مار بر حوا ظاهر كرد.

او از طريق مار شروع به طرح سئوالاتي از حوا كرد كه وي را به فكر واداشت (دليل- همانگونه استدلال‌هايي كه در 2 قرنتيان 10: 4 و 5 مد نظر است)كه خود را بر عليه معرفت راست خدا برمي‌افرازند). چرا خدا به آنها گفته بود كه از درخت معرفت نيك و بد نخورند. در واقع خدا نمي‌خواست آنها هرگز با بدي و شرارت آشنا شوند. اما به ياد داشته باشيد كه آنان مي‌بايست داراي حق انتخاب مي‌بودند.

خدا به آدم گفته بود كه اگر از ميوه درخت معرفت نيك و بد بخورد *هرآينه (يعني حتمأ) خواهد مرد* (پيدايش 2 : 17). منظور او اين بود كه آنان درونأ خواهند مرد، نه جسمأ، و زندگي و حياتي كه در ايشان بود از بين خواهد رفت. روشنايي از ايشان بيرون ومي‌رفت و جاي خود را به ظلمت مي‌داد.

مدتي پيش مردي كه زندگي گناه آلود و شرارت‌آميزي داشت، تحت عمل جراحي قرار گرفت. او مي‌انديشيد كه جان سالم از اين عمل به در نخواهد برد و مي‌خواست پيش از آن حسابهاي خود را با خدا صاف كند. همچنانكه من و ديويد با او صحبت مي‌كرديم، اين جمله را به زبان آورد: ’من احساس مي‌كنم كه درونأ مرده ام.‘

درباره اين گفته بينديشيد. او بخاطر ترس از مرگ (مرگ جسماني) در روي ميز جراحي، ميخواست تولد تازه بيابد، در حالي كه به راستي در تمامي عمرش درونأ مرده بود و اين امر را به زبان خود بيان كرد.

آيا شما زنده هستيد يا دچار مرگ شده ايد؟

مار به دروغ به حوا گفت: 'هرآينه نخواهيد مرد' (پيدايش 3 : 4). آنچه گفت *برخلاف* گفته خدا بود؛ بنابراين دروغ بود. كلام خدا راستي و حقيقت است. در همين ابتدا ميتوان به طبيعت و ذات شيطان پيبرد. وجود او درست برخلاف موجوديت خداست. خدا هرآنچه نيكوست براي شما ميخواهد. شيطان ميخواهد از بين ببردتان. امروز او به واسطه دروغها و فريبهايش اين امر را تحقق ميبخشد، درست به همان شكلي كه درمورد حوا عمل كرد.

او به آنقدر فريب و نيرنگ و مطرح كردن سئوالها براي حوا ادامه داد كه وي را به استدلال كردن كشانيد ('هر <فكر> بلندي' كه خود را به خلاف معرفت خدا ميافرازد). نهايتأ حوا تسليم مشورت شيطان شد و شوهرش را نيز قانع كرد تا او نيز چنين كند. هر دو نفر ايشان با خوردن از ميوهاي كه خدا از ايشان خواسته بود تا از آن دوري نمايند، نسبت به خداوند بياطاعتي كردند. نتيجه كارشان دقيقأ طبق گفته خدا، مرگ روحاني بود.

هنگامي كه خدا بار ديگر براي ملاقات با آدم و حوا به داخل باغ آمد، آنان بخاطر ترس از او خود را پنهان كردند.

آيا شما بخاطر ترس از خدا خود را از او پنهان ميداريد؟

خدا به محض دريافت ترس ايشان، فهميد كه مرتكب گناه شدهاند. آنان دروغهاي شيطان را باور كرده بودند. وسوسه شده و ثمره انتخاب خود را گرفتند. ترس، ميوه و نتيجه گناه است.

همان ميوهاي نصيب شما ميشود كه كاشتهايد. اما به ياد داشته باشيد كه ممكن است قسمتي از آن در دهانتان تلخ بشود!

خدا ايشان را به خاطر گناهي كه مرتكب شده بودند مجازات كرد ولي در عين حال بيدرنگ نقشهاي براي نجات و رهاييشان از منجلابي كه خود را در آن گرفتار كرده بودند، كشيد. در پيدايش 3 : 15، خدا خطاب به مار گفت كه ذريت (نسل) زن سر او را خواهد كوبيد و مار (شيطان) پاشنه وي را خواهد كوبيد.

او درباره عيسي، فرزند يگانه خود سخن ميگفت كه در آن موقع نيز از لحاظ روحاني وجود داشت. خدا تثليثي يگانه است. ما به شخصيتهاي تثليث به عنوان

پدر، پسر و روح‌القدس اشاره مي‌كنيم. هر يك از اين شخصيتهاي مقدس ذات الهي نقش حياتي در زندگي شما دارد.

عيسي از نظر روحاني وجود داشت اما براي كمك به انسان از منجلابي كه در آن گرفتار شده بود، لازم شد كه سرانجام شخصاً به روي زمين بيايد. ضرورت داشت كه او در جسم انساني مثل من و تو به جهان بيايد، خود را فروتن سازد و انسان شود. به ياد داشته باشيد كه عيسي خدا است، او پسر خداست. به گفته ديگر او خدا از خداست. او خدا بود و خدا هست.

نقشه‌اي طرح شد ولي اجراي آن به زماني كه خدا در نقشه فراگير خود داشت، موكول گرديد. افسسيان 3: 10 بر ما آشكار مي‌سازد كه هدف خدا اين بوده است كه از طريق كليسا (توضيح: كليسا يك ساختمان نيست بلكه از تمامي ايمانداران تولد تازه يافته در طول تاريخ تشكيل مي‌شود)، حكمت خدا (يعني حكمت بي‌انتها و همه جانبه او) و عظمت وي بر سردمداران و قدرتهاي جهان كه ارواح شرير و فرمانرواي ايشان شيطان كه عصيان ورزيدند، آشكار گردد.

به زبان ساده ما درگير جنگ هستيم، جنگي ميان شيطان و خدا! فاتح بودن خدا در اين جنگ از ابتدا معلوم و مشخص بوده است. او طبق نقشه از پيش تعيين شده، طرف پيروز اين نبرد است.

شما طرفدار كدام هستيد؟

چنانچه خدمتگزار شيطان هستيد و دروغهايش را باور كرده‌ايد، در طرف بازنده قرار داريد. خدا و گروه او برنده اين جنگ هستند.

به هر صورت اين نقشه الهي است. او مردمان تولد تازه يافته (از نو متولد شده)، يعني كساني كه *با اراده شخصي و داوطلبانه* او را محبت، اطاعت و خدمت مي‌كنند، را به كار مي‌گيرد تا شيطان و لشگريان شرور وي را شكست داده و كاملاً از ميان بردارد.

شايد با خود مي‌انديشيد كه چرا خدا ما را درگير اين جنگ كرده است. به ياد آوريد كه شيطان مرد خدا را در باغ شكست داد و آنچه را كه خدا براي وي درنظر داشت از او دزديد. در واقع او خودش به واسطه فريب شيطان، آن را به شيطان داد. حال پس گرفتن آن از سوي خدا و تفويض دوباره آن به انسان برخلاف قانون است.

آنچه خدا از آن موقع كرده و همچنان تا به انجام رسيدن كامل آن انجام مي‌دهد اين است: *او انسان را تجهيز مي‌كند تا آنچه را كه شيطان از او دزده است ديگر بار بدست آورد.*

عيسي كليد اصلي اين نقشه است.

اجازه بدهيد تا به داستانمان از پيدايش 3 ادامه دهم. باري، خدا به مار گفت كه سرانجام سر او كوبيده

ميشود (يعني قدرت او زايل خواهد گرديد). او پيش از وقوع درباره آنچه روي خواهد داد سخن ميگفت، و سرانجام آنچه خدا بگويد انجام ميشود.

اما پيش از وقوع اين پيشگويي 2000 سال (توضيح مترجم: !!!!!!!؟؟؟؟؟؟؟؟) سپري شد و در اين مدت، زنان و مردان زمين را فراگرفتند. گناه و مشكلات ناشي از آن نيز تكثير شد. جايي كه گناه تكثير شود، همواره مشكلات هم تكثير ميشوند.

انسان اكنون غيرمقدس و بيعدالت شده بود و جايگاه درستي در نزد خدا نداشت. قانون گناه در جسم انسان مسكن گرفته بود و او داراي ذاتي گناهآلود شده بود. به گفته ديگر، گناه كردن براي انسان طبيعي شده بود. گناه برايش تبديل به امري طبيعي گشته بود. لازم نبود تلاشي براي گناه ورزيدن بكند؛ درواقع به جايي رسيده بود كه نميتوانست جلوي خود را براي گناه كردن بگيرد.

هربار كه فرزنداني متولد ميشدند، سرشت گناهآلود در جسم (منظور از جسم انساني، بدن و جان انسان است) آنها وجود داشت. بچهها تا رسيدن به سن خاصي كه به آن سن بلوغ و رشد ميگوييم، و در واقع سن خاص و مشخصي براي همه هم نيست، بخاطر گناهشان مواخذه نميشوند. در اين سن است كه آنان متوجه ميگردند كه اعمالشان در واقع گناه ورزيدن برعليه خدا است، و در آن زمان است كه فرصت مييابند تا روشهاي خدا را براي خود بپذيرند يا اينكه او را مورد بيتوجهي قرار بدهند.

من ذاتي گناهآلود دارم؛ شما نيز داراي اين ذات هستيد و در واقع هر انساني اين ذات را داراست. ما به هنگام تولد آن را كسب ميكنيم. وقتي از داشتن آن آگاه ميشويم، بايد به خدا حساب بدهيم.

شريعت

خدا قوم خود را بسيار دوست ميدارد و به همين سبب براي كساني كه او را دوست ميداشتند و راه و روشهاي او را در زندگي پيش گرفتند نقشه موقتي بنياد گذاشت كه براي ايشان كفايت ميكرد تا بتواند بار ديگر با قومش شراكت داشته باشد. توجه داشته باشيد كه وقتي گناه به ميان آمد، انسان از نظر روحاني مرد و ديگر نميتوانست شراكت سالم و مناسبي با خدا داشته باشد. خدا وجودي است روحاني و ما نيز بايد در روح با او مشاركت پيدا كنيم.

خدا نور است. انسان اكنون سرشار از ظلمت شده بود و لذا شراكت، يگانگي، اتحاد و ارتباط او با خدا قطع شده بود. كتاب مقدس بيان ميدارد كه نوعي نقض عهد (عهدشكني) يعني شكافي در سازگاري ميان خدا و انسان

ايجاد شده بود. شايد بتوان گفت در ميان ايشان ديواري از گناه كشيده شده بود.

شريعت كه تدبيري از سوي خدا بود، عبارت بود از سيستمي از قوانين و مقررات مكتوب كه چنانچه انسان مي‌خواست به اندازه كافي براي دوستي با خدا قدوس و در راستي با خداوند باشد، بايد طبق آن زيست مي‌كرد. شريعت كامل و مقدس، و سرشار از عدل و نيكويي بود. در شريعت به روشني شرايط لازم براي قدوس بودن انسان بيان شده بود.

آدم پيش از ارتكاب گناه خود، برحسب غريزه‌اش مي‌دانست كه خدا چه مي‌خواهد و چه نمي‌خواهد. آنان در روح، دل و قصد و اراده‌شان يكي بودند. اما پس از ارتكاب گناه ديگر حساسيت خود را نسبت به خدا از دست داد. او بواسطه گناه و عواقب آن دلسخت گرديد. او ديگر با دل خدا آشنا نبود. خواسته‌هاي خدا بايد برايش مكتوب مي‌گرديد. انسان ديگر توانايي درك قلبي و روحي اراده خدا و نحوه انجام آن را نداشت. او بايد با توانايي‌هاي طبيعي خود مي‌كوشيد تا رضايت خدا را به دست آورد. اما به خاطر اينكه ديگر بي‌عيب نبود و تا زماني كه بر روي زمين مي‌زيست اين كامليت را هرگز بدست نمي‌آورد، توانايي نگاه داشتن كامل تمامي بندهاي شريعت را از دست داده بود.

شريعت خدا بيان مي‌كرد كه چنانچه كسي يكي از بندهاي آن را بشكند، نسبت به عدم انجام تمامي آن مقصر شناخته مي‌شود. (يعقوب 2 : 10). شريعت كامل بود و انسان نيز لازم بود كه براي انجام آن كامل و بي‌نقص باشد.

قربانيها

از آنجا كه آنان با وجود داشتن شريعت، هرقدر هم كه مي‌كوشيدند نمي‌توانستند آن را نگاه دارند، خدا نظام قربانيها را بنياد گذاشت تا بتوانند پوشش و كفاره‌اي (جبراني) براي خطاها و گناهانشان تقديم دارند. قرباني‌هايي كه در آنها خون پاشيده ميشد. شايد به گوش، خشن بيايد اما دليلي كه در پشت آن است، قابل دركش مي‌سازد. وقتي خدا نفس حيات را بر آدم دميد، او نفسي زنده شد و خون وي سرشار از حيات گشت. خون او شروع به جاري شدن در بدنش كرد. كتاب مقدس مي‌گويد: 'جان جسد در خون است' (لاويان 17 : 11). مي‌دانيد كه اين امر حقيقت دارد. هيچكس بدون خون زنده نمي‌ماند. اگر جريان خون را در كسي بازداريد، حيات را از وي مي‌گيريد.

وقتي شيطان آدم و حوا را وسوسه كرد، آنان گناه را برگزيدند، گناه سرانجام به مرگ منجر شد (روميان 5 : 12) و نيز به هر آنچه كه گناه ارائه مي‌دهد يعني:

بيماري، مرض، فقر، جنگ، خشم، طمع و حسادت. *حيات تنها قدرتي است كه مي‌تواند مرگ را پوشش دهد.*

زيرپا نهادن شريعت و گناه ورزيدن انسان نيز به نوعي عين مرگ است. تنها كفاره قابل قبول براي گناه قرباني همراه با ريختن خون بود از اين سبب كه در خون حيات هست (لاويان 17 :11.

دليل ديگري كه خدا اين رسم را برپا كرد، نوعي 'انتظار و چشم داشتن' به نقشه نيكويي بود كه در ذهن او بود و در زمان كامل خود به وقوع مي‌پيوست. انبيا درباره آمدن يك مسيحا، نجات‌دهنده، رهاننده، كسي كه ايشان را رهايي مي‌بخشيد پيشگويي كردند. خدا پيام مي‌داد و به ياد داشته باشيد كه اگر خدا چيزي بگويد، آن را به انجام خواهد رسانيد.

اين مسيحا قرار بود به عنوان قرباني نهايي و كامل براي ايشان گذرانيده شود. او قرار بود بره قرباني، كامل و بي‌عيب خدا باشد. آنان ديگر لازم نبود بره هاي بي‌عيب بر روي قربانگاه معبد خدا به عنوان قرباني گناه خود بگذرانند. عيسي مي‌آمد و آخرين قرباني، يعني قرباني نهايي مي‌گشت. قرباني او پايان‌بخش نظام شريعت مي‌گشت.

بگذاريد يكي از اين پيشگويي‌ها را برايتان نقل‌قول كنم:

اشعيا 53: 3 - 7

'خوار و نزد مردمان مردود و صاحب غمها و رنج‌ديده و مثل كسي كه رويها را از او بپوشانند و خوار شده كه او را به حساب نياورديم.

'لكن او غم‌هاي ما را بر خود گرفت و دردهاي ما را بر خويش حمل نمود. و ما او را از جانب خدا زحمت كشيده و مضروب و مبتلا گمان برديم. و حال آنكه به سبب تقصيرهاي ما مجروح و به سبب گناهان ما كوفته گرديد و تأديب سلامتي ما بر وي آمد و از زخمهاي او ما شفا يافتيم. جميع ما مثل گوسفندان گمراه شده بوديم و هر يكي از ما به راه خود برگشته بود و خداوند گناه جميع ما را بر وي نهاد.

'او مظلوم شد اما تواضع نموده، دهان خود را نگشود. مثل بره‌اي كه نزد پشم برنده‌اش بي‌زبان است، همچنان دهان خود را نگشود.'

نبوتها اعلام مي‌شد. مردم در انتظار مسيحاي خود، نجات‌دهنده و رهاننده‌شان بودند. من معتقدم كه آنان حتي به درستي نمي‌دانستند كه در انتظار چه چيزي هستند.

آنان درك نمي‌كردند كه او قرار است آنان را از شريعت يعني از 'كارهايي' كه مربوط مي‌شد به تلاش بي‌حاصل براي جلب رضايت خدا، آزاد كند. آنان درك

نمي‌كردند كه او، عيسي، مسيحا، نجات دهنده جهان، خون خود را بر صليب خواهد پاشيد. اجازه دهيد تا خون او جاري شود، *و حيات او را براي برداشتن هر گناهي* از تمامي نسلها روان سازد (توضيح: يه ياد داشته باشيد كه حيات در خون است. لاويان 17: 11). آنان منتظر بودند، اما واقعاً نمي‌دانستند كه در انتظار چه چيزي هستند.

آمدن عيسي

زمان مورد نظر خدا فرارسيد. روح‌القدس بر دختر جوان باكره‌اي به نام مريم ظاهر گرديد. او بواسطه قدرت معجزه‌آساي خدا، عيسي، پسر خدا را حامله شد. لازم بود كه اين واقعه به اين شكل رخ دهد.

عيسي پيش از آن نيز به گونه‌اي روحاني همواره در آسمان موجوديت داشت. او از ابتدا با خدا بود. اما اكنون بر خود جسم مي‌پوشيد تا بتواند به ساير انسانهايي كه جسم داشتند و در منجلابي گرفتار شده بودند كه راه خلاصي از آن بدون يك نجات‌دهنده وجود نداشت، ياري بدهد.

يوحنا 1 : 1 و 14 بيان مي‌دارد كه عيسي كلمه خدا بود و اينكه كلام خدا جسم گرديد و در ميان انسانها ساكن گرديد. عبرانيان 4: 15 مي‌گويد كه عيسي كاهن ارشدي است كه ضعفها و كوتاهي‌هاي ما را درك مي‌كند از اين سبب كه او نيز بر خود جسم گرفت و نقسي طبيعي يافته در همه موارد درست همانند ما وسوسه شد، *اما بدون گناه*. اي عزيز، اين بي‌گناه بودن موجب ايجاد تفاوت بزرگي شد.

عيسي نسبت به خدا از درون زنده بود، او كاملاً در ارتباط با پدر بود. او مثل زماني كه آدم هنوز مرتكب گناه نشده بود، با خدا يكي بود. كتاب مقدس او را آدم ثاني (دوم) مي‌نامد. (رجوع كنيد به 1قرنتيان 15 : 45 و 47). روميان 5 : 12 - 21 بيان مي‌دارد كه اگر گناه يكنفر (آدم) موجب گشت كه همه مردمان گناه كنند، پس چقدر بيشتر عدالت يك مرد (عيسي) موجب درست شدن ارتباط تمامي انسانها با خدا خواهد گشت.

گناه آدم نسل به نسل به شما منتقل شده است. حال، *اگر ايمان آورده و باور كنيد*، آدم ثاني يعني عيسي منتظر است تا عدالت خودش را به شما ببخشايد. آدم يك انسان بود كه وجودش سرشار از وجود و حيات الهي بود. گناه از راه رسيد و انسان سرشار از ظلمت و تاريكي گرديد. نور از وجود او رخت بربست.

شما سرشار از نور هستيد يا مملو از تاريكي؟

عيسي نيز يك انسان بود كه از زني متولد گرديد، اما او سرشار از خدا بود. آدم گناه كرد، ولي عيسي

هرگز مرتکب گناه نشد؛ او قرباني کامل و بي‌عيبي براي گناه بود.

ايمانداران عهد عتيق بايد دائماً براي گناهشان قرباني‌ها مي‌گذرانيدند اما قصورشان همواره پايبرجا بود.

شما احساس آزادي مي‌کنيد يا حس گناهکاري و تقصير شما را فرا گرفته؟ حس مي‌کنيد پاك هستيد يا آلوده؟

عيسي بره بي‌گناه، يعني بره قرباني خدا گرديد که گناه جهان را برداشت. عبرانيان 10: 11- 14 بيان مي‌دارد که:

'هر کاهن همان قرباني‌ها را مکرراً <بر قربانگاه> مي‌گذراند که هرگز رفع گناهان را <که از هر سو ما را در برگرفته> نمي‌تواند کرد.

'لکن او <مسيح> چون يك قرباني براي گناهان گذرانيد، به دست راست خدا بنشست تا ابدالآباد.

'و بعد از آن منتظر است تا دشمنانش پاي‌انداز او شوند.

'از آن‌رو که به يك قرباني مقدسان را کامل گردانيده است تا ابدالآباد.'

کاهنان عهد عتيق قرباني‌هايي را از سوي مردم مي‌گذرانيدند. آنان اين کار را دائماً و در تمامي اوقات خدمتشان، تکرار مي‌کردند. آنان همواره مشغول بودند، مي‌کوشيدند که نيکو باشند، اما هميشه قاصر مي‌آمدند و هرگز احساس نيکويي در مورد خود نداشتند (دروناً). آنان همواره مي‌کوشيدند که نيکو باشند تا بتوانند احساس نيکويي کنند.

اما کتاب عبرانيان نشان مي‌دهد که عيسي خودش را يکبار براي هميشه به عنوان قرباني کامل تقديم کرد. او تمامي شريعت را نگاه داشت. *پيروزي او در دسترس تمامي کساني که ايمان آورند قرار دارد.*

4

بايد به چه چيز ايمان آوريد؟

ايمان آوريد و باور کنيد که عيسي آنچه را که کتاب مقدس مي‌گويد انجام داده است. ايمان آوريد که او به واقع پسر خداست و از باکره متولد شده است. او براي ما قرباني شده بر صليب جان سپرد. مرگ او پايدار نماند بلکه فقط سه روز در قبر ماند. در اين مدت او به هاويه رفت و شيطان را مغلوب ساخت.

تمامي اين کارها را داوطلبانه و از خواست دل خود انجام داد از اين سبب که پدر خود (خدا) را دوست مي‌داشت و باز به خاطر اينکه خدا و عيسي تو و مرا اينقدر دوست مي‌داشتند و محبت مي‌نمودند که از هيچ چيز دريغ نداشتند. آنان در نظر داشتند که هرطور شده قوم

خدا را بار دیگر آزاد ساخته و به نزد خود بازگردانند. *عیسي بهاي* گناهان ما را بر صلیب پرداخت و به جاي ما به هاویه رفت. آنگاه برحسب وعده خدا در روز سوم از مردگان برخاسته قیام فرمود.

بر روي صلیب چه گذشت؟

هنگامي که عیسي بر روي صلیب بود، گناه ما را بر خود گرفت. خدا نمي‌تواند در جایي که گناه هست حضور داشته باشد. وقتي عیسي گناه ما را بر خود گرفت، از حضور پدر جدا شد. همین اتفاق در آن باغ براي آدم افتاد. همینکه او گناه کرد، حضور خدا وي را ترك گفت. خدا نمي‌تواند در میان مکاني ساکن باشد که گناه‌آلود شده است. گناه دیواري میان انسان و خدا مي‌کشد.

عیسي هنگامي که احساس عدم حضور پدر خود را بر روي صلیب کرد، گناهان تو و دیگران را بر خود گرفته بود. او گفت: 'اي خداي من، اي خداي من، چرا مرا ترك کرده‌اي؟' (متي 27 : 46). عیسي پیش از آن از این اتفاق آگاهي داشت، اما وحشت جدایي از حضور درخشان پدر بدتر از آن چیزي بود که در تصور او مي‌گنجید و لذا فریادش بلند شد. او روح خود را به پدر سپرد و جان داد. پس او را -یعني جسدش را- در مقبره‌اي نهادند و روح او به جهنم رفت زیرا لیاقت ما این بود.

به یاد بیاورید که در ابتداي این کتاب گفتم که وقتي انسان مي‌میرد، فقط بدنش است که مي‌میرد. باقیمانده او، یعني جان و روحش یا به بهشت مي‌رود یا به جهنم.

راه دیگري بسوي بهشت براي هیچکس وجود ندارد مگر اینکه به این حقیقت ایمان بیاورد. شما نخواهید توانست به بهشت راه یابید مگر اینکه با تمامي دلتان ایمان بیاورید و باور کنید که عیسي جایگزین شما شد. ***او جایگزین شما گردید و تمامي مجازاتي را که حق شما بود برخود گرفت. او تمامي گناهان شما را بر دوش گرفت و دیون شما را پرداخت کرد.***

او این کار را به خاطر محبتي که نسبت به شما داشت انجام داد. در یوحنا 3 : 16 چنین مي‌خوانیم:

'زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاك نگردد بلکه حیات جاوداني یابد.'

عیسي به جاي شخص شما به جهنم رفت. او براي شخص شما جانش را داد. براي گناهان *شخص شما* جریمه و بهاي لازم را پرداخت. خدا نسبت به عیسي امین بود و به وعده‌اي که به وي داده بود عمل کرد. خدا عیسي را از مردگان برخیزانید.

اما پیش از این رویداد، او سه روز به تنهایي در حال چیرگي بر نیروهاي جهنم و کسب عدالت، بدست گرفتن

کلیدهاي مرگ و جهنم و موعظه به در بند شدگان و اسیران در فردوس بود و ایشان را با پیروزي هدایت میکرد.

در روز سوم، او از مردگان برخاست. سپس با قسمتي از خود خود به آسمانها رفت و آن خون را به عنوان یادبودي دائمي مبني بر اینکه خون بيگناهي به جهت پرداخت بهاي گناه انسان پاشیده شد از این جهت که حیات در خون است (لاویان 17 : 11)، در آنجا نهاده است.

بازگردیم به دلایل ایمان

لازم است که شما به چه چیزهاي دیگري ایمان بیاورید؟

ایمان بیاورید که او این کار را براي شخص شما انجام داد.

قلبأ این امر را باور کنید. فکر شما گیرایي این مطلب را ندارد ولي آن را از ته دل باور کنید و به آن ایمان بیاورید. به قلب (روح) خود گوش فرا دهید.

رومیان 10 : 9ميگوید که اگر به زبان خود اعتراف كني که عیسي خداوند است و در دلت ایمان بیاوري که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات (تولد تازه) خواهي یافت.

اگر تصمیم دارید که در این نقطه به آنچه به شما ميگویم ایمان بیاورید و عیسي را در زندگیتان بپذیرید، چنین بگویید: *من ایمان دارم که عیسي پسر خداست. ایمان دارم که او به خاطر من مرد. ایمان دارم که خدا او را از مردگان برخیزانید.*

رومیان 10 : 10 چنین ميگوید که انسان به دل ایمان ميآورد و عادل شمرده ميشود. واژه *عادلشمردگي* به معني این است که چنانکه گویي شخص هرگز گناه نکرده است، با او رفتار ميشود؛ یعني شخص پاك شده با خدا ارتباطي صاف و بيریا برقرار ميکند. فقط ایمان به عیسي و تمامي آنچه او کرد، شما را عادلشمرده خواهد کرد.

کارهاي نیکویي که در زندگي انجام دادهاید هرقدر هم که زیاد بوده باشند باز موجب درست شدن ارتباط شما با خدا نخواهند گردید. صرف رفتن به کلیسا شما را عادل نميسازد. ابتدا باید از طریق ایمان عادل شمرده شوید و سپس کارهاي نیکو به عنوان نشانهاي از تغییري که در دل شما ایجاد شده است، در پي این ایمان خواهند آمد. *لزوم اصلي* ایمان آوردن از دل، یعني از انسانیت دروني است.

رومیان 10 : 10 همچنین به لزوم اعتراف به زبان براي تأیید ایمان قلبي سخن ميگوید. *تأیید* کردن یعني 'تثبیت' کردن. با به زبان آوردن آنچه که به آن ایمان

داريد، تعلق آن را به خود تأمين ميكنيد. مثل اينكه اين اعتراف در شما رسوخ كرده و حك ميشود.

خلاصه

براي يافتن تولد تازه بايد به اين موارد ايمان بياوريد:

- خدا هست. (پيدايش 1 : 1 و عبرانيان 11 : 6)
- عيسي پسر خداست. او از باكره، يعني از جسم و خون متولد گرديد (متي 1 : 18؛ متي 1: 23).
- عيسي خداست، يكي از سه اقنوم سهگانه الهي (كولسيان 2: 9 و 10؛ عبرانيان 1 : 5 - 8).
- او در جسم انساني آمد تا به انسان ياري بدهد (يوحنا 1 : 1؛ يوحنا 1: 14؛ لوقا 4: 18 -21)
- او همه گناهان شما را بر شخص خود گرفته آنها را در بدن خويش بر صليب حمل كرد (اشعيا 53: 4 و 5؛ 2قرنتيان 5: 21).
- او براي همه گناهان شما جان سپرد (عبرانيان 2 : 9).
- او به جاي شما به جهنم رفت و در آنجا بر دشمن پيروزي و ظفر يافت (اعمال 2 : 31).
- در روز سوم، از مردگان برخاست (لوقا 24 : 1 - 7؛ اعمال 2 : 32).
- او اكنون به دست راست پدر در آسمان نشسته است (عبرانيان 10 : 12).
- هركسي كه به ايمان بياورد، به او و نجاتش دسترسي مييابد (روميان 10: 13؛ يوحنا 1 : 12).
- او ميآيد تا به واسطه قدرت و حضور روحالقدس در روح انساني شما مسكن گرفته بار ديگر شما را نسبت به خدا زنده گرداند (روميان 8: 14 - 16).

(توضيح: اگر كتابمقدس در دسترس شما هست، تشويقتان ميكنم تا آيههاي مذكور در فوق را پيدا كنيد و خودتان آنها را بخوانيد. اجازه بدهيد كه كلام خدا شما را متقاعد سازد).

معني تولد تازه اين است.

اگر شما اين نكتهها را باور كرده و به آنها ايمان آوردهايد، آنگاه ميتوانيد:

- اقدام نموده اقرار كنيد كه گناهكار هستيد و به يك نجاتدهنده نيازمنديد.(روميان 3: 23 و 24).
- حالا گناهانتان را به خدا اعتراف كنيد (1 يوحنا 1 : 9).

- با توبه و نیت بازگشت از گناهتان و قصد به شروع يك زندگي تازه براي خدا قدم پيش بگذاريد (اعمال 3: 19).

بياييد با هم دعا كنيم

يعقوب 4 : 2 بيان ميدارد كه اگر شما چيزي را نداريد بخاطر اين است كه درخواست آن را نكردهايد. *از عيسي بخواهيد كه به قلب شما بيايد؛ بخواهيد كه گناهانتان را بيامرزد.* او گناهانتان را خوئاهد آمرزيد و به نزد شما ميآيد تا در روح شما زيست كند. روح شما نسبت به خدا زنده ميگردد. اين نمونه دعايي است كه شما ميتوانيد ادا كنيد. اما شما را تشويق ميكنم تا دل خود را به روش خودتان به پيشگاه خدا خالي كنيد.

اي خداي پدر، من باور ميكنم و ايمان ميآورم كه عيسي مسيح پسر تو و نجاتدهنده جهان است. ايمان دارم كه او بخاطر من بر صليب جان داد و همه گناهان مرا بر دوش خود گرفت. او به جهنم رفت و بر مرگ و گور چيره شد. ايمان دارم كه عيسي از مردگان برخواست و اكنون كنار دست راست تو نشسته است. من نيازمند توام اي عيسي. گناهان مرا بيامرز، مرا نجات ببخش، بيا در درون زندگي من مسكن بگير. ميخواهم كه تولد تازه بيابم.

اگر به اين حقايق ايمان داريد و راهنماييهاي مذكور در بالا را انجام دادهايد:

تبريك ميگويم،
شما تولد تازه يافتهايد!

5

حالا كه تولد تازه يافتهام، بايد چه كنم؟

رشد

اكنون كه تولد تازه يافتهايد، نيازمنديد كه به عنوان يك مسيحي *رشد* كنيد. شما 'تولد تازه' را تجربه كردهايد، پس اكنون يك كودك مسيحي هستيد. اراده خدا براي شما اين است كه رشد كنيد و بلوغ پيدا كنيد يعني يك ايماندار رشد يافته بشويد كه در راههاي خدا سالك است، كلام خدا را ميداند و ميداند كه چگونه صداي خدا را بشنود.

كلام خدا را بياموزيد

اين امر بدون داشتن كلام خدا امكانپذير نيست. روح و جان (وجود دروني شما) براي قوي شدن محتاج به تغذيه و پرورش يافتن است. درست به همان شكلي كه بدنتان براي سلامت و حفظ قواي خود نيازمند غذا و ورزش ميباشد، روح و جان شما نيز احتياج به تغذيه و پرورش دارد.

پرورش

کلام خدا (کتاب مقدس) غذاي روحاني مورد نياز شماست. پرورش روحاني شامل کارهايي مثل دعا، سرايدن سرودهاي حمد و ستايش براي خدا، اعتراف کلام الهي، تفکر درباره نيکويي خدا، تفکر درباره کلام خدا، از خود گذشتگي و مشارکت با ساير مسيحيان است.

دعا

از خدا درخواست کنيد که شما را به کليسايي خوب هدايت کند تا در آنجا کلام او را بياموزيد. خواندن کتاب‌مقدس را آغاز کنيد. امروزه ترجمه‌هاي فراواني در دسترس هستند که بيش از پيش مفاهيم کلام خدا را قابل فهم مي‌سازند. به يك کتابفروشي مسيحي برويد و از فروشنده راهنمايي بخواهيد. در حاليکه خواندن کتاب‌مقدس را آغاز مي‌کنيد، از روح‌القدس (روح خدا) بخواهيد تا در درك آن شما را ياري بدهد.

در آغاز اين زندگي جديد، با خدا صحبت کنيد. او *هميشه* با شماست. ديگر هرگز تنها نخواهيد بود. عيسي گفت: 'تو را هرگز رها نکنم و تو را ترك نخواهم نمود' (عبرانيان 13 : 5). نيازي نيست که شما با مسائلي که در گذشته داشتيد به کشمکش بپردازيد. از خداوند در هر کاري که مي‌کنيد ياري بخواهيد. او همراه جديد شما در زندگي است. در کتاب‌مقدس روح‌القدس لقب 'ياري‌دهنده' را دارا است (يوحنا 14: 16).

شايد متوجه شده باشيد که من به پدر (خدا)، پسر (عيسي) و روح‌القدس اشاره مي‌کنم. براي اينکه خيال شما را راحت نمايم، اجازه دهيد که يادآوري کنم که شما بنده *يك خدا،* خدايي سه‌گانه، يك تثليث شده‌ايد که هر يك از شخصيتهاي الهي 'کارکرد مخصوص' به خود را در زندگي روزانه شما داراست.

نزد پدر در اسم عيسي، به واسطه قدرت و هدايت روح‌القدس که هم‌اکنون در درون شما ساکن است و شما را به حضور و حقيقت پدر و پسر مي‌آورد، دعا کنيد.

تعميد آب

لازم است که هرچه زودتر شما تعميد بيابيد. آن را بيش از حد لزوم به تأخير نيندازيد. کتاب مقدس تعليم مي‌دهد که هر شخص پس از پذيرفتن عيسي به عنوان خداوند و نجات‌دهنده خود بايد تعميد بگيرد.

تعميد يعني 'فرو رفتن در آب' و معمولاً توسط يك رهبر روحاني انجام مي‌شود که شما را ياري مي‌دهد و هنگامي که به داخل آب مي‌رويد و از آن بارديگر بالا مي‌آييد، برايتان دعا مي‌کند.

درواقع، تعميد آب اعلام شما به شيطان و ارواح شرير است (به ياد داشته باشيد که آنها در زمين گردش

مـي‌كـنـنـد و بـا وجـود ايـنـكـه بـه چشم ديـده نمـي‌شـونـد، جو زمين را فـروگـرفـتـه انـد) مـبـني بـر ايـنـكـه تـصـمـيـم بـه پـيروي از عيسي گـرفـتـه ايـد. او اكـنـون خـداونـد شماست. شما بـه ايـن طريـق راههـاي گـنـاه‌آلـود قـديمي خـود را مـدفـون مـي‌كـنـيـد و خـود را وقـف يـادگيري راههـا و روشهـاي نـويـن زنـدگـي مـي‌سـازيـد. كـتـاب‌مـقـدس مـي‌گـويـد كـه عيسي بـه واسطه مـرگ و قـيـام خـود، راه و روش جديـد و حيـات‌بخشي را گشوده است.

شما مـي‌بـايـست خـود را نـسـبـت بـه ايـن روشهـاي مـهـم و اساسي *سرسپرده* بـكـنـيـد وگـرنـه شيـطـان مـوجـب عقب‌گـردتـان مـي‌شـود. 1پـطـرس 3 : 21 مـي‌گـويـد كـه تـعـمـيـد نـشـانـه‌اي از رهـايـي است. ايـن بـدان مـعـني است كـه تـعـمـيـد شما را از دشمنـان شيـطـان مـنـقـطـع سـاخـتـه و مـي‌رهـانـد. همچنين در ايـن قسمت اشاره مـي‌كـنـد كـه شما بـا گـرفـتن تـعـمـيـد آنـچـه را كـه بـاور داريـد در عيسي مسيح از آن شما شده است، نـشـان مـي‌دهيـد.

اگـر بـا مـوسي و اسرائيـلـيـان و مـاجـراي ايشان در عـبـور از دريـاي سرخ آشنـايـي داريـد، مـي‌دانـيـد كـه خدا مـوجـب گـشت تـا ايشان از دريـا عـبـور كـرده، بـيرون آيـنـد. آنـان بـوسيـلـه مـعـجـزه خدا از آن بـيرون آمـدنـد. ايـن كـار درواقـع آنـان را از دست دشمنشان (فـرعـون و سپـاه او) كـه بـدنـبـالـشان بـودنـد،رهـايـي بخشيـد. دشمن در دريـاي سرخ غـرق شد. تـعـمـيـد آب، نمـونـه‌اي روحـانـي از همين اتـفـاق است كـه بـراي شما روي مـي‌دهـد.

چنانچه ايمـان واقـعـي در مـيـان نـبـاشد، مـراسم مـذهـبي بـي‌مـعـني مـي‌گـردد. مـذهـب اخـتراع شيـطـان بـراي جدا كـردن مـردمـان از ارتـبـاط بـا پـدر، پـسر و روح‌الـقـدس است.

مـذهـب، كـه يـك نـظـام رسمي از آمـوزه‌هـاي سـاخـت بـشر است (الـبـتـه بـرخي از مـواد آن بـراساس كـلام خدا و عمـومـاً بخش ديـگـر جدا از آن است)، بـرداشتهـاي انـسان از انـتظـارات خداست كـه قـواعـد و قـوانـيني را عرضه مـي‌دارد كـه بـراي جلـب رضايـت خدا بـايـد از آنهـا پـيروي كـرد. ايـن نـظـام بـه انـسانـيـت درونـي مـا حيـات نمـي‌بخشد و مـوجـب مـي‌شود كـه مـردم بـا 'كـارهـاي جسم' بـكـوشنـد تـا رضايـت خدا را بـدست آورنـد.

بـه همگـان اعلام داريـد كـه در هـنـگـام تـعـمـيـد، شما انـسانـيـت كـهـنـه (طـبـيـعـت كـهـنـه خـود) و همه روشهـاي مـربـوط بـه آن را مـدفـون مـي‌سازيـد.

بـه طـور مخصوص خـاطـر نـشـان مـي‌سازم كـه لـزومـي نـدارد كـه شما در هـنـگـام تـولـد تـازه خـود تجربـه احساسـاتـي عجيـب و غـريـبي از ارتـبـاط بـا خدا داشتـه بـاشيـد. ممكن است تجربـه خـاص احساسـاتـي در ايـن هـنـگـام داشتـه بـاشيـد و امـكـان هم دارد كـه چنين تجربـه‌اي كـسب نـكـنـيـد. بـسيـاري از مـردم بـيـان مـي‌دارنـد كـه در هـنـگـام يـافـتن تـولـد تـازه احساس پـاكـي و

آرامش كرده‌اند يعني حس كرده‌اند كه بارهايي كه بر دوششان سنگيني مي‌كرد، از روي دوششان برداشته شده است. با اينحال من شما را تشويق به يادآوري اين امر مي‌كنم كه در هيچ كجاي كتاب‌مقدس اشاره‌اي به اين امر نشده است كه ايمان بر احساسات ما بنا مي‌شود. همچنين لزومي ندارد كه وقت مشخصي را براي پذيرش عيسي و تسليم زندگيتان به او به ياد بياوريد. اما ضروري است كه در دلتان بدانيد و مطمئن باشيد كه تولد تازه را يافته‌ايد.

هر چهار فرزند من تولد تازه يافته‌اند و دو تن از آنان نمي‌توانند 'زمان و تاريخ' مشخصي از آن را به ياد بياورند. آنان با شناخت عيسي رشد يافته‌اند. من يقين دارم كه اين نقشه عالي خدا براي ايشان بوده است. اما، شكر خدا، او هنوز نقشه مخصوصي براي كساني از ما كه فاقد والديني بوده‌ايم كه ما را در خداوند راهنمايي و پرورش دهند، وجود دارد.

آيا برداشتن قدمهاي ديگري هم لازم است؟

آري! تذكر يك نكته بسيار مهم ديگر نيز ضروري است.

بركت ديگري هم در دسترس شما قرار دارد. كتاب مقدس اين بركت را تعميد در روح‌القدس مي‌نامد. بنا به گفته كتاب‌مقدس، يحيي به هنگام پيشگويي آمدن عيسي گفت كه عيسي مردم را به روح‌القدس و آتش تعميد خواهد داد (متي 3: 4- 6 و 11). يحيي مردم را به آب تعميد مي‌داد، و آنان از گناهان خود توبه مي‌كردند، اما اين تعميد در روح‌القدس ديگر چيست (چه صيغه‌اي است)؟

در اعمال 1 : 5 - 8 عيسي درباره اين تعميد در روح‌القدس سخن مي‌گويد. او گفت كه وقتي روح‌القدس بر ايشان بيايد، قدرت (توانايي، كفايت و نيرو) خواهند گرفت، و اين قدرت موجب خواهد گشت كه شاهدان عيسي بگردند.

هنگامي كه شما عيسي را در زندگي خود پذيرفتيد، روح‌القدس به درون روح انساني شما وارد گشت. اما تعميد در روح‌القدس به معني اين است كه كاملاً از حضور او سرشار گرديد. او شما را پر مي‌سازد و شما در وي جاي مي‌گيريد. مثل اين است كه از روح خدا بخواهيد بارها و بارها شما را با قدرت و توانايي حيات مسيحي و خدمت به خدا بر طبق اراده خود پر سازد.

واژه يوناني *dunamis* *(دوناميس)* كه در اعمال رسولان *قدرت* ترجمه شده است، در واقع به معني قدرت، توانايي، نيرو و استقامت است (توضيح: بر طبق قاموس كتاب مقدس نوشته جيمز سترانگ، 'لغتنامه يوناني عهد

جديد' صفحه 24، شماره 1411). يعني قدرت معجزه آساي انجام كار.

از خودتان بپرسيد: آيا من نيازمند قدرت، توانايي، استقامت و معجزات در زندگي هستم؟ اگر جوابتان به اين سئوال 'آري' بود، آنگاه لازم است كه از روح‌القدس تعميد بيابيد.

نكته مهم: اگر شما پيش از اين به هر وجه خود را درگير اعتقادات و مذاهب رمزي كرده‌ايد، همين حالا از شما تقاضا مي‌كنم كه پيش از پيگيري دريافت تعميد در روح‌القدس از آن فعاليت توبه كنيد. جادوگري، تخته اوجي، فالگيري، جلسات احضار ارواح، جادوي سفيد و سياه، مذاهب شرق، بدعتها، اقبال‌شناسي از راه ستاره‌ها، مذهب عصر جديد، هيپنوتيزم، و ملاقات با ارواح از طريق واسطه كارهايي هستند كه بنا بر تعليم كتاب‌مقدس نزد خدا كريه و پليد هستند (تثنيه 18: 9 - 12).

از خدا بخواهيد تا شما را بخاطر اين اعمال بيامرزد و پاكتان سازد. به زبان خود اعتراف و اعلام كنيد كه ديگر نمي‌خواهيد كاري با اينگونه روحها داشته باشيد.

آيه‌هاي مرجع در مورد تعميد در روح‌القدس

اعمال 1 : 8

'ليكن چون روح‌القدس بر شما مي‌آيد، قوت (توانايي، كفايت و نيرو) خواهيد يافت و شاهدان من خواهيد بود، در اورشليم و تمامي يهوديه و سامره و تا اقصاي جهان.'

اعمال 2 : 1 - 4

'و چون روز پنطيكاست رسيد، به يك دل در يكجا بودند.

كه ناگاه آوازي چون صداي وزيدن باد شديد از آسمان آمد و تمام آن خانه را كه در آنجا نشسته بودند پر ساخت.

و زبانه‌هاي منقسم شده، مثل زبانه‌هاي آتش بديشان ظاهر گشته، بر هر يكي از ايشان قرار گرفت.

و همه از روح‌القدس پر گشته، به زبانهاي مختلف (گوناگون، خارجي)، به نوعي كه روح بديشان قدرت تلفظ بخشيد، به سخن گفتن شروع كردند <و در هر زباني كه سخن مي‌گفتند با واژه‌هاي مناسب آن زبان صحبت مي‌كردند>.'

اعمال 8 : 17

'پس (رسولان) دستها بر ايشان گذارده، روح‌القدس را يافتند.'

اعمال 10: 44 -46
'این سخنان هنوز بر زبان پطرس بود که روح‌القدس بر همه آنانی که کلام را شنیدند، نازل شد.
و مومنان از اهل ختنه که همراه پطرس آمده بودند، در حیرت افتادند از آنکه بر امتها نیز عطای روح‌القدس افاضه شد،
زیرا که ایشان را شنیدند که به زبانها متکلم شده، خدا را تمجید می‌کردند.
اعمال 19: 6
'و چون پولس دست بر ایشان نهاد، روح‌القدس بر ایشان نازل شد و به زبانها متکلم گشته، نبوت کردند.'

زبانها

احتمالاً به این نکته توجه کرده‌اید که مردمان به هنگام تعمید در روح‌القدس، شروع به سخن گفتن به 'زبانها' یا 'زبانهای دیگر' می‌کردند.

آنان به زبانی به غیر از زبان معمول خود سخن می‌گفتند. آن زبان ممکن بود زبانی آشنا (برای شخصی دیگر، نه برای گوینده) و یا زبان فرشتگان (زبانی ناآشنا برای تمامی نسل بشر: 1قرنتیان 13: 1) می‌بود. بهترین و ساده‌ترین روش توصیف زبانها این است که بگوییم این زبانها، گویشی روحانی هستند یعنی گویشی که روح‌القدس آن را می‌داند و آن را برمی‌گزیند تا بواسطه شما سخن گوید ولی شما آن را درك نمی‌کنید. درواقع این روح‌القدس است که مستقیماً بواسطه شما با خدا سخن می‌گوید.

به زبانها به عنوان یك *نشانه* اشاره می‌شود. این بدان معنی است که ما آن را با فکرمان درك نمی‌کنیم. این امری روحانی است.

پولس در 1 قرنتیان 14: 14 می‌گوید که چنانچه شما به زبانها دعا کنید، فکر شما از آن برخوردار نمی‌گردد. او در همین باب 14: 4 می‌گوید که هنگامی که شما به زبانها دعا می‌کنید، خویشتن را بنا (تقویت و تقدیس) می‌سازید.

دعا کردن به زبانها به شما اطمینان می‌بخشد که می‌توانید دعایی کامل و بی‌عیب را در شرایطی که نمی‌دانید چگونه دعایتان را چنانکه باید و شاید، بیان کنید. رومیان 8 : 26 چنین می‌گوید:

'و همچنین روح نیز ضعف ما را مدد می‌کند، زیرا که آنچه دعا کنیم به طوری که می‌باید نمی‌دانیم، لکن خود روح برای ما شفاعت می‌کند به ناله‌هایی که نمی‌شود بیان کرد.'

دعا کردن به زبانها روح شما را تقويت ميکند. اين دعا شما را از نظر روحاني بنا ميسازد. يهود 1: 20 چنين ميگويد:

’اما شما اين حبيبان، خود را به ايمان اقدس خود بنا کرده و در روح‌القدس عبادت نماييد.‘

گذاردن دستها

شما ميتوانيد از کسي که به آموزه تعميد در روح‌القدس ايمان داشته نشانه زبانها را داراست، بخواهيد تا دستهايش را بر شما بگذارد و دعا کند تا در روح‌القدس تعميد بيابيد.

بوسيله ايمان

لوقا 11: 13 به ما ميگويد:

’پس اگر شما با آنکه شرير هستيد ميدانيد چيزهاي نيکو را به اولاد خود بايد داد، چند مرتبه زيادتر پدر آسماني شما روح‌القدس را خواهد داد به هر که از او سئوال کند.‘

بنابراين سئوال کنيد. ميتوانيد خودتان هم شخصاً از خدا درخواست کنيد.

روح‌القدس ممکن است به اقتدار خود بر شما بيايد

من تعميد روح‌القدس را در فوريه 1976 به صورت حرکت مقتدرانه خدا در زندگيام هنگامي که در اتومبيل خودم نشسته بودم، يافتم. داشتم با فرياد از خدا ميخواستم که حضور بيشتر خود را آشکار سازد. گفتم: ’خدايا، در مسيحيت بايد چيزي بيش از اين تجربيات من وجود داشته باشد.‘ ميخواستم که بر مشکلاتم پيروز باشم، اما اين پيروزي را نداشتم.

من سالها پيش از تعميد در روح‌القدس، تولد تازه يافته بودم. من نجات يافته بودم و اگر ميمردم به بهشت ميرفتم. اما با اين وجود فاقد *قدرت* زندگي پيروزمندانه مسيحي بودم. در آن صبحگاه با نوميدي فرياد کردم و در همان شب، عيسي مرا به روح‌القدس تعميد داد.

من بلافاصله به زبانها سخن نگفتم (بيشتر به اين دليل که هيچ چيز درباره اين امور نميدانستم). شايد در آن زمان اين تجربه مرا ميترسانيد. اما قدرت، توانايي، اراده و درك بيشتري دريافت کردم. در طول سه هفته بعد، خدا مرا هدايت کرد تا از برنامه‌هاي راديويي و کتابها استفاده کرده درباره تعميد در روح‌القدس اطلاعات بيشتري کسب کنم.

در ابتدا نميدانستم چه اتفاقي برايم رخ داده است. فقط ميدانستم که تجربه‌اي خارق‌العاده داشته‌ام که از جانب خدا بوده است. سپس درباره سخن گفتن به زبانها آموختم و از خدا براي دريافت آن سئوال کردم.

چگونه تکلم به زبانها را بیابیم

از خدا بخواهید تا شما را پر سازد و در روح‌القدس تعمید دهد. این دعاي ساده را بکنید که:

"اي پدر، در نام عیسي از تو مي‌خواهم که مرا در قدرت روح‌القدس با نشانه سخن گفتن به زبانها تعمید دهي".

آسوده خاطر باشد و در حضور خدا احساس ناآرامي نکنید. او شما را دوست مي‌دارد و مي‌خواهد که بهترین را از خود به شما بدهد. در سکوت منتظر او بمانید و ایمان داشته باشید که این تعمید را دریافت مي‌کنید. شاید حس کنید که تغییري در شما رخ مي‌دهد و شاید هم حسي نداشته باشید. نگذارید که احساساتتان شما را هدایت کند، بلکه وعده‌هاي خدا را هادي خود قرار دهید.

براي سخن گفتن به زبانها، دهان خود را باز کنید، و هنگامي که روح‌القدس به شما تکلم مي‌بخشد، به آنچه از انسانیت دروني خود مي‌شنوید، سخن بگویید. *این نشانه از مغز شما سرچشمه نمي‌گیرد.* به یاد داشته باشید که فکر شما این تجربه را درك نمي‌کند.

به همین علت است که این تجربه براي بسیاري از مردم چنین مشکل به نظر مي‌آید. ما عادت کرده‌ایم که زندگیمان را بر اساس افکارمان پیش ببریم. این کتاب به تمامي درباره زندگي روحاني و آموختن طرز حیات روحاني و نه طبیعي است.

آواهایي، عبارتهایي، ناله‌ها یا بیانهایي را مي‌شنوید یا حس مي‌کنید که صدایي غیرآشنا یا غیرعادي دارند. قدم ایمان را بردارید و آنها را به زبان بیاورید: سخن بگویید. اعمال 2: 4 مي‌گوید:

''آنان....به زبانهاي مختلف، به نوعي که روح بدیشان قدرت تلفظ مي‌بخشید، به سخن گفتن شروع کردند.'

حال مي‌توانید هروقت دعا مي‌کنید یا فقط براي بناي خود از این زبان (که به همراه رشد شما در تمرین این عطا، رشد مي‌کند) استفاده کنید. در حضور کساني که با این تجربه آشنایي ندارند، به زبانها سخن نگویید. در جلسات کلیسایي سخن گفتن به زبانها باید ترجمه و تفسیر گردد.

از حیات جدیدي که در روح‌القدس یافته‌اید لذت ببرید!

توجه: در صورتي که سئوالي براي شما پیش آمده است حتماً با دفتر ما تماس حاصل فرمایید.

آیا تصمیم درست را گرفته‌اید؟

چنانچه در نتیجه خواندن این کتابچه عیسي یا تعمید روح‌القدس را دریافت کرده‌اید، خواهشمندیم که با ما تماس گرفته یا برایمان نامه بنویسید و ما را در

جريان امر قرار دهيد. اين كار موجب دلگرمي بيشتر ما ميشود. ما علاقمنديم تا براي شما دعا كنيم و در شاديتان سهيم گرديم.

لبخند بزنيد، عيسي شما را دوست دارد!

'... پس امروز براي خود اختيار كنيد كه را عبادت خواهيد نمود، ... و اما من و خاندان من، يهوه را عبادت خواهيم نمود.'

يوشع 24 : 15

از آغاز اين سلوك جديد با خدا، بسيار مهم است كه تعليم صحيح و روحاني منظمي از كلام خدا بيابيد. كلام خدا غذاي روحاني است كه براي رشد روحانيتان بدان نياز داريد.

اي عزيزان، يوحنا 8: 31 و 32 چنين ميگويد: 'اگر شما در كلام من (عيسي) بمانيد فيالحقيقت شاگرد من خواهيد شد، و حق را خواهيد شناخت و حق شما را آزاد خواهد كرد.'

شما را صميمانه نصيحت ميكنم كه به كلام خدا بچسبيد، آن را عميقأ در قلبتان بكاريد و بنا بر 2 قرنتيان 3: 18، وقتي به كلام خدا مينگريد، به صورت عيسي مسيح متبدل ميگرديد.

با محبت فراوان،
جويس